نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۱، بهـار ۹۹، شماره ۴۱
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۶۴ ـ ۱۴۷

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 11, Spring 2020, No. 41
Scientific Research Article

تفسیر آیه ۱۶ اسراء؛ کشف مراد الهی و حل شبهات آن

محمدحسین خوانین‌زاده*
ابراهیم ذالی**

چکیده

درباره آیه ۱۶ إسراء، سه شبهه مطرح است. تمرکز صرف بر رفع شبهات، بدون توجه به غرض اصلی آیه، ضمن تقلیل برداشت‌ها، نحوه پاسخ‌گویی بـه شـبهات را دچار مشکل می‌کند. این مقالـه ضـمن نقـد آراء مفسـران پیرامـون شـبهات سه‌گانه، آیات مربوطه را بـه روش تحلیلـی بررسـی نمـوده و بـه ایـن شـبهات پاسخی متفاوت داده است. در ادامه با تمرکز بر غرض اصـلی خـدای متعـال در این آیه، به بحث قانون هلاکت اقوام پرداخته شده است و مادی‌گرایـی بـه‌عنـوان علت اصلی هلاکت اقوام، ابتدا جامعـه را بـه کفـر بـه پیـام رسـولان و سـپس به‌سوی فسق منبعث از رفاه‌زدگی سوق داده، در نهایت به تحقق عـذاب الهـی در دنیا و عقبی منجر خواهد شد. این کنکاش در نهایـت هـدایت امیـال و عقایـد را به‌عنوان اساس سیاست‌گذاری‌های تربیتی یک جامعه، مورد تأکید قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

آیه ۱۶ اسراء، شبهه‌شناسی، سنت‌های الهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی. khavaninzadeh@atu.ac.ir
**. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول). ebrahim0zali@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۲

طرح مسئله

خداوند در آیه ۱۶ سوره إسراء می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا.» در خصوص آیهٔ فوق از سه شبهه یاد می‌شود: (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸)

۱. عبارت «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً»، که در آن «ارادهٔ إهلاک» در ابتدا از جانب خدای متعال مطرح شده، این‌گونه تداعی می‌کند که گویا خدا بدون هیچ مقدمه‌ای (قبل از ارتکاب گناه و استحقاق عقوبت) قصد اهلاک قریه‌ها را می‌نماید. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱)

۲. عبارت «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» که از این فراز، امر و فرمان خدا به «فسق» برداشت می‌شود. (همان: ۲)

۳. در عبارت «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا» امر الهی تنها به «مترفین» تعلق گرفته است و نه همه اهل قریه. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲)

بررسی موارد فوق در نگاشته‌های متقدمان (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۴۲؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸؛ سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۲ / ۴ ـ ۱؛ طبری کیاهراسی، ۱۴۰۵: ۴ / ۲۵۳؛ سور آبادی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۳۶۲ ـ ۱۳۶۱) و متأخران (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹) قبل از هر چیز حاکی از عدم تطور و ارتقا این مبحث و نوع پاسخ‌گویی به شبهات این آیه در خلال ده قرن گذشته است. این موضوع از مقایسه آراء ابوبکر جصاص (ق ۴) با آنچه در آخرین تألیف‌های تخصصی در حوزه شبهات دینی، (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۸۳) در خصوص آیه ۱۶ إسراء آمده نیز به سادگی قابل استنتاج است.

درحالی‌که توجه به نمونه‌هایی از ترجمه این آیه، لزوم بازنگری در این بحث را روشن می‌کند. به‌عنوان مثال، ترجمه آیت الله مشکینی نشان می‌دهد که معنای «امر به فسق» برای شخص مترجم مبهم است؛ زیرا دو ترجمه متفاوت را برای بخش «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» ذکر نموده است. ترجمه اول به صورت «امر مترفین به طاعت»، سپس به صورت «افزودن بر دنیای مترفین.»[1] آیت‌الله مکارم شیرازی این عبارت را به «بیان اوامر الهی برای مترفین و استحقاق مجازات ایشان بعد از مخالفت با این اوامر» ترجمه کرده است.[2] فولادوند نیز عبارت «واداشتن مترفین به فساد» شائبه «امر خداوند به

---

۱. مشکینی: و چون بخواهیم مجتمعی را (به‌خاطر سوابق طغیانشان) هلاک کنیم اعیان و خوشگذران‌های آنها را (برای اتمام حجت بار دیگر به طاعت) امر کنیم (یا بر دنیای آنها بیفزاییم) ... .

۲. مکارم شیرازی: و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم ... .

فسق» را دامن زده است.[۱]

در موارد فوق، ابهام، تشتت، و بعضاً تعارض آراء، در ترجمه عبارت «أَمَرْنا مُتْرَفِيها»، به‌طور کامل مشهود است این وضعیت در تحلیل شبهه اول (ارادهٔ إهلاک ظالمانه)، و شبههٔ سوم (تعلق امر به مترفین) نیز دیده می‌شود. با این‌حال خلأ اصلی در خصوص این آیه، در بخش مهم‌تر «تفسیر» یعنی «زدودن ابهام موجود در دلالت کلام» (معرفت، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۸) و «روشن ساختن مفهوم آیات و منظور خداوند» (خویی، ۱۳۸۲: ۵۲۶) رخ می‌نماید. وجود موارد فوق در کنار یکدیگر اهمیت بررسی دقیق‌تر آیه ۱۶ إسراء را روشن می‌کند.

در این راستا در نوشتار پیش‌رو، ابتدا به تحلیل انتقادی آراء برخی مفسران نامی سه مشرب فکری معتزله، اشاعره و امامیه و بررسی میزان اتقان پاسخ‌های ایشان در خصوص شبهات فوق پرداخته شده است. در ادامه، بازنگری در محتوای این آیه در دو گام انجام خواهد شد؛ گام یکم، بررسی مفهوم دو واژهٔ «أَمَرْنا» و «فِسق» و گام دوم بررسی سیاق آیه ۱۶ إسراء و آیات مشابه.

لازم به ذکر است به جهت اختصار و سهولت در طرح شبهات سه گانه، شبهه یکم با عنوان «اراده إهلاک ظالمانه»، شبهه دوم، «امر به فسق» و شبهه سوم، «تعلق امر به مترفین» خواهد آمد، بر این اساس صرف ذکر ترتیب فوق نیز نشانگر موضوع شبهات خواهد بود.

پیشینه پژوهش

تتبع در آثار بیش از ۳۰ تن از مفسران متقدم نشان می‌دهد ***جامع البیان***، نخستین اثری است که در آن به بحث کلامی در خصوص شبهه دوم آیهٔ ۱۶ إسراء پرداخته است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۴۳ ـ ۴۲) سپس در تفسیر ***آیات الاحکام*** برای نخستین بار به هر سه شبهه توجه شده و مختصر توضیحاتی ارائه گردیده است (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸) پس از این دو، سید مرتضی نیز در ***أمالي*** خود به دو شبهه نخست پرداخته است. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۴ ـ ۱) نگاشته‌های او به جهت بحث کلامی، نظم و تفصیل و تنوع آراء از جامعیت بیشتری برخوردار است، به نحوی که ***أمالي*** سید مرتضی در کنار تفسیر ***آیات الاحکام*** جصاص دربردارنده همه اقوال رایج تا به امروز بوده و می‌توان گفت پس از او و هم عصرانش، نوآوری خاصی در آثار تفسیری، نسبت به شبهات آیه ۱۶ إسراء صورت نگرفته است. آخرین تألیف‌های انجام شده در سال‌های اخیر نیز تنها به ارائه گزارشی از اقوال رایج بسنده نموده است.

---

۱. فولادوند: و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را وا می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند، ... .

گونه‌شناسی آراء مفسران پیرامون شبهات آیه ۱۶ إسراء

پاسخ به شبهه یکم (اراده إهلاک ظالمانه)

سید مرتضی (۴۳۶ ق) در پاسخ به این شبهه چهار «تأویل» را ذکر نموده است. در این بین، تأویلات دوم و چهارم پیش از او مطرح نشده است و به نظر، ابداع اوست. مفسران پس از او ضمن بحث پیرامون این چهار «تأویل» برخی از آنها را ترجیح داده‌اند.

سید مرتضی در نخستین پاسخ به این شبهه براساس دلایل موجود در «تنزیه ذات باری‌تعالی از بدی‌ها»، احتمال اراده خدا به إهلاک ظالمانه را مردود و در واقع از طریق برهان خلف، شبهه یکم را پاسخ می‌دهد. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱) فخررازی (۶۰۶ ق) از دانشمندان أشعری نیز با استناد به آیاتی که کعبی، دانشمند کلامی قرن چهارم در این زمینه آورده، اصل فرض إهلاک ظالمانه از سوی خدا را محال شمرده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۱۵) طبرسی نیز تأویل یکم را ترجیح داده است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲) آیت‌الله مکارم شیرازی تنها این تأویل را صحیح شمرده و به تلویح دیگر تأویل‌ها را رد نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹)

دومین پاسخ به این شبهه آن است که جملهٔ «أَمَرْنا ...» صفت قریه شمرده شود و نه جواب کلمهٔ «اذا»، بلکه جواب «اذا» در اینجا حذف‌شده تلقی شود. بنابراین آیه چنین معنا می‌شود: «و آنگاه که اراده کنیم هلاک گردانیم قریه‌ای را که چنین و چنان است ...» مانند آیهٔ ۷۳ زمر «حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا» که جواب «اذا» حذف شده و علت حذف آن این بوده که حاجتی به ذکرش نبوده؛ زیرا خودِ کلام بر آن دلالت دارد. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲) آلوسی نیز در تفسیر خود به این پاسخ اشاره نموده. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۴۱) اما چنین تأویلی کمتر مورد توجه دیگران قرار گرفته است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۱۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹) حتی برخی مانند علامه طباطبایی آن را مردود شمرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۲)

سومین پاسخ به این شبهه مجازی شمردن معنای «اراده» است. با این فرض «أَرَدْنا» به‌معنای نزدیک بودن وقوع هلاکت خواهد بود و نه اراده حقیقی إهلاک. سید مرتضی در تأیید این رأی به برخی جمله‌های رایج در فرهنگ عرب استشهاد کرده است، مانند: «اذا اراد المریض أن یموت خلط فی ماکله.» یعنی هرگاه مرگ بیمار نزدیک شود، غذاهای مضر می‌خورد. وی توضیح می‌دهد بدیهی است که هیچ‌گاه بیمار اراده مرگ نمی‌کند، اما از آنجا که معلوم است بیمار در شرف مرگ است، چنین استعمالی صحیح است. (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸؛ سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳) زمخشری (۵۳۸) از مفسران معتزلی نیز قول «مجازی بودن معنای اراده» را برگزیده است. او هر چند به صراحت به این موضوع اشاره ننموده اما تعبیر

کوتاه او در خصوص عبارت «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً» حاکی از همین موضوع است.[۱] (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۵۴) همین‌طور علامه طباطبایی در حل شبهه یکم این قول را ترجیح داده و در صحت این قول، به آیهٔ ۷۷ کهف «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ» استشهاد نموده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۱)

چهارمین پاسخ به این شبهه فرض «تقدیم و تأخیر در جمله شرط و جواب شرط» در این آیه است. بر این اساس آیه به‌جای آن که به صورت «هرگاه اراده کنیم قومی را إهلاک نماییم به مترفین آنها امر می‌کنیم و آنها نافرمانی کرده و ...» معنا شود، باید به این صورت معنا گردد: «هنگامی که مرفهان قریه‌ای را امر به طاعت کنیم و آنها نافرمانی کنند، اراده می‌کنیم هلاکت ایشان را و ... .» سید مرتضی پس از طرح این پاسخ به آیه از جمله آیه ۶ مائده: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» استشهاد نموده است که در آن ایستادن به نماز قبل از شستن صورت مطرح شده درحالی‌که وجوب، عکس آن است. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳) این توجیه اگر چه در برخی از آثار تفسیری مورد اشاره قرار گرفته (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۴۱) اما دیگر مفسران عموماً آن را ارجح ندانسته (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲) یا تلویحاً رد کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹) علامه طباطبایی به مردود بودن این قول تصریح کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۲)

پاسخ به شبهه دوم (امر به فسق)

مفسران در پاسخ به این شبهه دو قول را مطرح کرده‌اند؛ قول نخست و رایج، در نظر گرفتن «طاعت» به‌عنوان «مأمور به» مقدر است. بر این اساس منظور از عبارت «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا»، امر به طاعت است نه به فسق. مانند آن که کسی بگوید: «او را امر کردم به طاعت و عصیان ورزید». (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۴۳؛ سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۱ / ۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۶۰) فخررازی نیز «مأمور به» مقدر را «ایمان و اعمال دینی» یا «توبه» دانسته و علت اراده هلاکت قوم در آیه ۱۶ إسراء را سرپیچی مترفین از همین اوامر و ارتکاب معاصی معرفی می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۱۵) اما زمخشری که قائل به تأویل دیگری است، حذف «مأمور به» و تقدیر «طاعت» را مؤکداً مردود می‌شمارد. او معتقد است برای حل این شبهه، به ناچار باید فعل «أَمَرْنَا» را مجازی دانست و به صورت «مأموریت مرفهین در به کار بستن نعمات الهی در راه فسق» تحلیل نمود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۵۴) علامه طباطبایی که در خصوص شبهه دوم، بیش از دیگران بر سبیل «احتمال» بحث کرده در وهله

---

۱. و إذا دَنا وقت إهلاک قوم و لم یبق من زمان إمهالهم إلا قلیل، أَمَرْناهم.

نخست قائل است که در آیهٔ مذکور، «مأمور به»، «فساد» نیست؛ چه تشریعاً و چه تکویناً. اما در ادامه، هر دو وجه «طاعت» و «فسق» را برای «مأمور به» مطرح کرده و پس از بعید دانستن صحت وجه اول (امر به طاعت) به قول زمخشری نزدیک می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۲) با این حال در انتها، پس از ذکر مشروح بحث زمخشری قول او را تعدیل نموده و نفی مطلق تقدیر «طاعت» را روا نمی‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۴) در مجموع کلام علامه در این بحث به‌گونه‌ای است که نمی‌توان درباره نظر نهایی ایشان در ترجیح یکی از دو تأویل مذکور، با قطعیت سخن گفت.

نکته؛ در عموم تفاسیر به قرائات دیگر فعل «أَمَرْنا» در آیه ۱۶ إسراء از جمله؛ مشدد خواندن «میم» (أَمَّرْنا) به‌معنای «تولیت و سرپرستی» و یا خواندن «الف» همراه با مَد (آمَرْنا) به‌معنای «زیاد کردن مال و نسل» اشاره شده است. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱ / ۵)

پاسخ به شبهه سوم (تعلق امر به مترفین)

مفسران سه پاسخ در این بحث ارائه کرده‌اند. طبرسی علت تعلق عبارت «أَمَرْنا» به «مترفین» را تبعیت دیگران از ایشان دانسته، بر این اساس نتیجه می‌گیرد هر امری که به طبقه «مترفین» شود، برای همه مردم خواهد بود. (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۱۲) اما علامه طباطبایی این پاسخ را نپذیرفته و تعمیم حکم متبوع بر تابع را بی‌اشکال نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۴) فخررازی معتقد است دلیل اختصاص یافتن «امر» به مترفین، این است که «مأمور به» در این وجه «توبه از معاصی و گناهانی» است که مترفین بدان مبتلا بوده‌اند و نه همه اهل قریه. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۱۵) آیت‌الله مکارم شیرازی دلیل اختصاص امر به مترفین را سردمداری ایشان در جامعه ذکر می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۶۰)

نقد و بررسی پاسخ‌های مفسران پیرامون شبهات آیه ۱۶ سوره إسراء

با توجه به‌گونه‌شناسی انجام گرفته به‌طور کلی می‌توان اظهار داشت که با وجود اتفاق نظر نسبی در پاسخ‌های فوق، اما تفاوت در نحوه تحلیل و تبیین موضوع و نیز تأکید برخی مفسران بر صحت وجوه دیگر، نشان‌دهنده عدم اتقان پاسخ‌ها و در نتیجه باقی ماندن اختلاف‌ها است. مضاف بر این واضح است که پاسخ‌های ارائه‌شده از سوی مفسران، به‌رغم برطرف نمودن نسبی شبهات از طریق برهان خلف و استناد به آیاتی مانند: «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف / ۲۸)، و یا «وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (انفال / ۵۱) اما همچنان در ترسیم یک رابطه منطقی بین اجزاء آیه ۱۶ إسراء و رمزگشائی از آن ناموفق است. در ادامه هر یک از این پاسخ‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی پاسخ‌های شبهه یکم (اراده إهلاک ظالمانه)

در پاسخ به این شبهه، به استدلال حداقلی برهان خلف، آن هم بدون استفاده از قرائن موجود در خودِ آیه، اکتفا شده است. در این روش هر چند به نوعی شائبه إهلاک ظالمانه از سوی خدا، رفع شده اما حد مطلوب، به کارگیری روش‌های اثباتی و استخراج نتایج مدنظر، از ظاهر آیه است.

در مورد پاسخ دوم؛ یعنی صفت گرفتن کل عبارت «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا... فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا»، برای «قَرْيَةً» و محذوف دانستن جواب شرط «اذا»، باید گفت علاوه بر بی‌اعتنایی عموم مفسران به این پاسخ، دو اشکال عمده وجود دارد. اول اینکه با چنین تفسیر و ترجمه‌ای، فصاحت و شیوایی سخن خدای متعال، به کلی زایل و بلاغت‌اش مخدوش می‌شود. دوم آن که قائلان به تأویل فوق برای درستی چنین تحلیلی به آیه «حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا» (زمر / ۷۳) استشهاد می‌کنند که به نظر قیاسی نادرست است؛ زیرا چنانچه اشاره شد در آیه ۱۶ إسراء با حذف جواب شرط لحن و مفهوم کلام به کلی مبهم و شنونده با جمله‌ای ناتمام مواجه می‌شود در حالی‌که چنین مشکلی در آیه (زمر / ۷۳) و به خصوص در آیه مشابه آن (زمر / ۷۱)، دیده نمی‌شود؛ زیرا در آیه ۷۱ زمر، جمله «فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» بدون «واو عطف» ذکر شده و می‌تواند به‌عنوان جواب شرط (مذکور)، تلقی شود.

اما در سومین پاسخ داده شده به شبهه یکم، معتقدان به مجازی بودن واژه «اراده»، برای درستی چنین پاسخی به برخی ضرب المثل‌ها یا آیه ۷۷ کهف «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ» استشهاد نموده‌اند. درحالی‌که این موارد به هیچ وجه قابل قیاس با آیه مورد بحث نیست؛ زیرا همان‌گونه که قائلانِ به این قول اذعان داشته‌اند در اینجا «اراده»، مجازاً به بیمار و یا دیوار، تعلق گرفته بنابراین در اصل و حقیقت باید به چیز دیگری غیر از اینها برگردد که آن، «امرِ» مرگ برای بیمار و یا «امرِ» شکستن برای دیوار است. در واقع منظورمان این است که «وقتی امرِ وقوع این مسائل نزدیک شده باشد اسباب آن جفت و جور شده و واقع خواهد شد» لذا در این‌گونه موارد به این جهت که ضمیر «هو» مستتر در فعل «أراد»، در اصل به «أمر» یک واقعه برمی‌گردد ما هیچ‌گاه اراده مجازی را به مخاطب و یا متکلم نسبت نداده و نمی‌گوییم فقیری گفت «اذا أُريدُ أن أموت ... .» درحالی‌که خداوند به‌صراحت اراده إهلاک قریه را به خودش نسبت داده و می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً»، نه اینکه «وَ إِذا اَرادَت أن تَهلِکَ قَرْيَةٌ»، یعنی هنگامی که ما بخواهیم هلاک کنیم نه هنگامی که قریه بخواهد هلاک شود. لذا وجه مجازی «اراده» به هیچ وجه درباره آیه مورد بحث صادق نیست.

اما درباره چهارمین پاسخ «تقدیم و تأخیر در جمله شرط و جواب شرط»، نیز باید گفت قبول چنین

تأویلی که در آن بی‌هیچ قرینه و دلیلی جمله شرط و جواب آن، جای خود را به یکدیگر می‌دهند، نتیجه‌ای جز برهم زدن قواعد زبان و اختلال در فهم مقصود گوینده به همراه نخواهد داشت.

بررسی پاسخ‌های شبهه دوم (امر به فسق)

در نحوه پاسخ به این شبهه نیز مانند شبهه یکم، اساس، برهان خلف است. در واقع فرض اصل «محال بودن امر خدا به فحشاء»، مبنای تقدیر «طاعت»، برای فعل «أَمَرْنا» شده است اما دیدیم که طبق اعتقاد برخی مانند علامه طباطبایی و زمخشری ظاهر آیه، چنین تأویلی را برنمی‌تابد، لذا چنین پاسخی به دلیل نبود شواهد کافی مورد مناقشه و حتی با قرائنی مانند آنچه در بخشی از آیه ۵۰ سوره کهف، «... فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» درباره ابلیس آمده، قابل تضعیف است؛ زیرا در این آیه هر چند قرار گرفتن «فسق» در برابر «امر رب» تا حدودی تقدیر «امر به طاعت» در آیه ۱۶ إسراء را تقویت نموده اما نشانه‌ای دیگر مبنی بر به‌کار رفتن حرف اضافه «عن»، چنین فرضی را به چالش می‌کشد، بر این مبنا می‌توان تشکیک کرد که چنانچه در آیه ۱۶ إسراء «فسق»، ناظر به «امر» بود می‌بایست به‌جای عبارت «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا»، عبارت «أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا عنه» می‌آمد؛ یعنی «فَفَسَقُوا عَن أَمْرِنا».

اما در خصوص رأی زمخشری نیز هر چند او با مجازی خواندن فعل «أَمَرنا» تحلیل دیگری از متعلَق «مأمور به» ارائه کرده اما توضیح او در تبیین وجه مجازیت «امر به فسق» مبهم و به قول خود او از سر ناچاری است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۵۴) در بحث علامه طباطبایی نیز آنجا که به رأی زمخشری نزدیک می‌شود چگونگی ارتباط «أمر به فسق» و بحث «إملاء و استدراج» روشن نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۲)

بررسی پاسخ‌های شبهه سوم (تعلق امر به مترفین)

پاسخ‌های ارائه شده در خصوص این شبهه نیز با اشکال‌هایی روبه‌رو است.

اشکال پاسخ یکم (تعلق امر به مترفین به دلیل تبعیت اهل قریه از این اشخاص) و همین‌طور پاسخ سوم که «تعلق امر به مترفین را به دلیل سردمداری این اشخاص در جامعه دانسته و لذا خطابِ الهی را مبنی بر امر به طاعت، تنها متوجه ایشان می‌داند» آن است که با چنین فرضی بدیهی است که «امر به طاعت» مخصوص مترفین خواهد بود و نه همه اهل قریه، در حالی‌که این فرض همچنان‌که که علامه به آن اشاره نموده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۴) مخدوش است؛ زیرا محدود کردن «اوامر الهی در انجام طاعت» به بخشی از یک جامعه آن هم بدون هیچ قرینه‌ای، قابل قبول نیست ضمن اینکه در آیات قرآن موردی که خدای متعال به‌صراحت «امر به طاعت» را مخصوص

بَدان یک جامعه و محدود به ایشان صادر کرده باشد، نمی‌توان یافت. بنابراین واژه «أَمَرْنا مُتْرَفِیها» در این آیه باید به‌گونه‌ای معنا شود که حصر خطاب خدا نسبت به مترفین منطقی جلوه کند. اما پاسخ فخررازی در این خصوص که «أمرنا» را «امر به توبه از معاصی انجام شده از سوی مترفین» تفسیر کرده و به این جهت حصر تعلق «امر» به «مترفین» را توجیه کرده، هر چند تا حدی موجه می‌نماید اما پذیرش این تأویل نیازمند شواهد بیشتری بوده و در مجموع قانع‌کننده نیست.

نگاه روایی به آیه ۱۶ إسراء

ذیل آیه مذکور، روایات زیادی نقل نشده. نکته قابل ذکر در این بخش توجه به واژهٔ «أَمَرْنا» است که چه به صورت مشدّد و چه مخفف، به‌معنای «کَثَّرنا» روایت شده است. (قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۵۱۵)

بازنگری در آیه ۱۶ إسراء

در ادامه، آیه مورد بحث از دو زاویهٔ مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱. بررسی کلیدواژه‌های «فسق» و «أَمَرْنا» در لغت و آیات مشابه؛

۲. بررسی محتوای آیه ۱۶ إسراء با توجه به سیاق و آیات مرتبط با «مترفین».

معنای «فسق»

از توضیحات راغب‌اصفهانی استفاده می‌شود که در معنای «فسق» مفاهیمی مانند «خروج از قوانین»، «ارتکاب گناه چه کم یا زیاد» و «رفتاری مخالف عقل و فطرت» مطرح است. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳ / ۵۹) طبق این قول می‌توان نتیجه گرفت که شخص فاسق درحالی‌که درک نسبی از قبح عمل خود دارد، مرتکب آن می‌شود. این مفهوم در آیات کهف / ۵۰؛ صف / ۵؛ توبه / ۸؛ مائده / ۲۶ ـ ۲۵؛ آل‌عمران / ۸۲ ـ ۸۱ تأیید و تکمیل شده و از بررسی آنها دو ویژگی کلی استخراج می‌شود: ۱. ارتکاب در حال علم به قبح عمل، ۲. ارتکاب به‌خاطر انحراف قلبی. این دو خصوصیت در آیه ذیل روشن‌تر از نمونه‌های دیگر بیان شده است.

> إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (صف / ۵)

بنابراین استعمال کلمه «فسق» در آیه ۱۶ إسراء به جای واژگانی مثل سیئه، إثم، فحشاء، ذنب و ...، دال بر اتمام حجت خدا با اهل قریه بوده و همین نکته به تنهایی شائبه إهلاک ظالمانه را دفع می‌نماید.

معنای «امر»

رایج‌ترین معنا برای «امر»، «دستور» و جمعش «اوامر» می‌باشد. معنای دیگر آن، «شأن و کار» و جمع آن «امور» است. اما قول دیگری هم وجود دارد که طبق آن «اَمَرَ» به‌معنای زیاد کردن و فزونی دادن است. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۰۲) در قرآن نیز عموماً همان دو معنای رایج «فرمان» و «کار» ذکر شده است. هر چند در برخی موارد نادر، مفهوم «عظیم» نیز برداشت شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۴۳)[۱]

در بررسی واژه «امر» در ۸ آیه مرتبط با «مترفین» هیچ موردی که حاکی از «امر به طاعت» درباره این افراد باشد، مشاهده نشد در حالی‌که «أمر» به‌معنای «ازدیاد و مهیا کردن» در مواردی قابل تصدیق است.

بررسی سیاق آیه ۱۶ إسراء

در بخش بررسی سیاق اولین گام، شناخت فضای حاکم بر آیه ۱۶ سوره إسراء است، بدین جهت و با توجه به نزدیک بودن آیه ۱۶ به ابتدای سوره إسراء، می‌توان این بررسی را از ابتدای سوره آغاز نمود.

سوره إسراء از ماجرای معراج رسول الله ﷺ شروع می‌شود. مضاف بر اینکه نام این سوره برگرفته از ماجرای معراج پیامبراکرم ﷺ است. بنابراین موضوع معراج علی‌رغم آنچه در ظاهر دیده می‌شود، می‌بایست در این سوره محوریت داشته باشد. یکی از تحلیل‌ها در محوریت آیه مذکور آن است که آیات دوم تا انتهای سوره إسراء، را شرح وقایعی بدانیم که خداوند در شب معراج به پیامبراکرم ﷺ نشان داده است، به‌عبارت دیگر باید گفت وقتی خدا در آیه اول هدف از «أَسْرَی بِعَبْدِهِ» و «سیر دادن رسولش» را «نشان دادن آیات به ایشان»، ذکر می‌فرماید، پس می‌توان احتمال داد که کل سوره، شرح همین موضوع و توضیح و تفصیل عبارت «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» است.

بر این اساس می‌توان آیات موجود در سیاق آیه ۱۶را تبیین بخشی از مشاهدات پیامبراکرم ﷺ در خصوص «هلاکت اقوام» دانست. موضوعی که در بخش‌های مختلفی از این سوره به آن پرداخته شده، از ماجرای قوم یهود در آیات ابتدایی این سوره (۸ ـ ۲) و إخبار به دو بار فساد بنی‌اسرائیل و عذاب ایشان، تا سیاق آیه مورد بحث (إسراء / ۱۶)، همین‌طور بحث هلاکت همه اقوام در آیه ۵۸ إسراء، که حاکی از شمول و قطعیت تحقق این امر برای هر شهر و دیاری تا قبل از وقوع قیامت است، سپس آیات ۶۸ و ۶۹، و در نهایت آیات انتهایی سوره إسراء (۱۰۴ ـ ۱۰۱) که به

۱. کما قال الله جل ثناؤه لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً قال: عظیما.

هلاکت قوم فرعون اشاره کرده و به این بهانه، مجدد به ماجرای قوم بنی‌إسرائیل در «وعده آخر» اشاره می‌فرماید.

اما سؤال اینجاست که هدف از طرح بحث «هلاکت اقوام» در بخش‌های مختلف این سوره، به‌خصوص آیه مورد بحث چه بوده و چه مطلبی را می‌خواهد به مخاطب بفهماند؟ جواب این سؤال می‌تواند نقش بسزایی در رفع ابهام‌های آیه ۱۶ إسراء داشته باشد.

در این راستا پس از بررسی سیاق موضوع مورد بحث در آیات ۲۱ ـ ۱۵ إسراء به‌نظر می‌رسد در این مجموعه از آیات، صحبت از علل و مراحل شکل‌گیری عذاب در یک قوم، از مقدمات تا تحقق عملی آن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۹) بنابراین آیه ۱۶ إسراء را باید از منظر «کشف قانون و سنت الهی در إهلاک اقوام» مورد بررسی قرار داد، اما این مقدمات و مراحل إهلاک کدام است؟

دلالت سیاق آیه ۱۶ إسراء و آیات مشابه، بر کشف سنت الهی در إهلاک اقوام

چنانچه در ظاهر عبارت روشن است آیه ۱۶ إسراء، با جملهٔ شرطی «وَ إِذا أَرَدْنا ...»، شروع شده و به این معنا است که علت و شرط شکل‌گیری مسائلی مانند «أَمَرْنا» و پیامدهای پس از آن مانند «فَفَسَقُوا ...»، «فَحَقَّ ...» یا «فَدَمَّرْناها ...» چیزی جز «ارادهٔ الهی» نیست. بر این اساس، بدون نیاز به حذف جواب شرط، یا مَجاز دانستن اراده الهی یا کوچک‌ترین پس و پیش کردنی، مراحل هلاکت را طبق نص صریح آیه، مدنظر قرار داده و آنگاه به تحلیل قانون و منطقی که در اجزاء مختلف این آیه نهفته است، می‌پردازیم.

پر واضح است در چنین سیری که «ارادهٔ إهلاک»، منشأ و علت وقوع مسائل بعدی معرفی می‌شود، طبعاً شائبه «إهلاک ظالمانه» به ذهن متبادر خواهد شد. در این باب البته روشن شد که نفس ذکر کلمهٔ «فسق» دلالت بر علم فاسق بر قبح عملش و در نتیجه «اتمام حجت» قبلی خدا با او دارد. کما اینکه مفسران نیز طبق برهان خلف بر چنین مطلبی تأکید ورزیده‌اند. اما سوال اینجاست که این «اتمام حجت» چه زمانی واقع شده؟ طبعاً اگر پاسخی در سیاق آیات وجود داشته باشد، باید در جمله‌های قبل‌تر به دنبال آن بود. قرآن در آیه ۱۵ إسراء می‌فرماید؛

مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا.

ملاحظه می‌شود که ابتدای آیه، حاکی از موقعیت «انتخابِ» یکی از دو مسیر «هدایت و یا ضلالت» است؛ یعنی شرایطی که هنوز «اراده» الهی بر عذاب کسی تعلق نگرفته اما در ادامه به

عذابی اشاره شده که مؤکول به آمدن رسولان﵈ است. با کمی تأمل می‌توان رابطه منطقی این دو بخش را به این صورت تحلیل نمود که هر قومی مسیر هدایت و امنیت یا ضلالت و هلاکت خویش را با نوع رفتارش در قبال رسولان الهی تعیین می‌کند و کیست که نداند اولین و اساسی‌ترین رفتار در قبال فرستادگان الهی ایمان و یا کفر به ایشان است نه طاعت و عصیان. کما اینکه در آیه ۳۴ سبأ، اشاره شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاَّ قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ».

در واقع، گره اصلی برای رسیدن به پاسخ مناسب در قبال شبهات و کشف مراد الهی را با توجه به نکته فوق باید گشود؛ زیرا همین کفر به پیام رسولان﵈ و انذار ایشان است که در ابتدا، ارادهٔ «إهلاک مستحق» را فراهم می‌آورد. اولین نمود تحقق این اراده نیز به صورت «أَمَرْنا مُتْرَفِيها»، به‌معنای مهیا نمودن شرایط دنیایی جهت تحقق «فسق» رخ می‌نماید[1] تأیید این تلازم (کفر ← اتراف) و رابطهٔ عِلّی و معلولی بین این دو موضوع، در آیه ذیل به شکلی روشن‌تر بیان شده است؛

وَقَالَ الْمَلأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ. (مؤمنون / ۳۳)

از طرفی تحقق عذاب به تبع «اتراف» یک قوم نیز در آیه ذیل کاملاً مشهود است که گویا از سوی رسولان﵈ به مترفین وعده داده شده اما آنها این وعده عذاب را انکار می‌کنند.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاَّ قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَأَوْلادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. (سبأ / ۳۵ ـ ۳۴)

نتیجه اینکه در آیه ۱۵ إسراء صحبت از روند شکل‌گیری «اراده إهلاک» و آیه ۱۶ حاکی از مراحل تحقق این «اراده» است. به این ترتیب کلام خدا را باید این‌گونه تحلیل نمود که در سیر مراحل هلاکت یک قریه، پس از انذاردهی مکرر رسولان﵈ و کفرورزی فزاینده مترفان، خداوند «اراده إهلاک» فرموده و در این راستا شرایط فسق را به مصداق «أَمَرْنا مُتْرَفِيها» برای ایشان مهیا می‌کند. از این منظر، عبارت «أَمَرْنا مُتْرَفِيها» تبعه کفر مترفین است که وقتی واقع گشت آنها در

۱. البته ممکن است این اشکال به برداشت مذکور وارد شود که عنوان «مترفین» به خودی خود دارای مفهوم اکثار و ازدیاد مال و اموال هست، لذا عبارت «أَمَرْنا» به‌معنای «إکثار» در عبارت «أَمَرْنا مُتْرَفِيهَا» جایگاه ندارد. در پاسخ باید گفت: اولاً این مهیا شدن امور به جهت تحقق فسق است و نه اتراف. با این توضیح که؛ هرچند مقوله «اتراف» به‌عنوان ابزار «فسق» موضوعیت دارد اما باید دانست که هر حدی از اتراف لزوماً موجبات جریان فسق، آن هم در کل محدوده یک قریه را فراهم نمی‌آورد، پس باید شرایط فسق برای مترفین تا حد فراگیر شدن آن (فسق) در کل قریه مهیا شود از این جهت تعلق «أَمَرْنا» به مترفین جایگاه مخصوص به خود را خواهد داشت.

شرایط ویژه‌ای از رفاه و امکانات مادی قرار گرفته و به سنت استدراج گرفتار می‌شوند تا در عین اختیار، به جای پرهیزکاری، به گناه و فساد بپردازند، فسادی که محدود به یک قشر خاص نبوده و همهٔ قوم را در بر خواهد گرفت.

این مطلب با توجه به سیاق این بحث نیز به خوبی قابل برداشت است؛ زیرا در دو آیه ۱۸ و ۱۹ إسراء پس از ذکر دو نوع گرایش کلی در انسان‌ها با عناوین «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ» و «وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ» و برخورد خداوند در قبال هر یک از این دو نوع گرایش، به صورت «عَجَّلْنا» و «فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»، در آیه ۲۰ به یک قانون کلی اشاره شده است مبنی بر اینکه هر یک از این دو گروه مشمول مدد می‌شوند. «كُلاًّ نُمِدُّ هَؤُلاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا».

بنابراین هر کس که اراده عاجله دارد، خداوند نیز عاجله را برایش قرار می‌دهد و آنکه اراده آخرت داشته باشد، خداوند در قبال سعی او مشکور خواهد بود. بر این اساس بهترین تفسیر «أَمَرْنا» در دو عبارت کلی «نُمِدُّ» و «عَجَّلْنا» مطرح شده و حکایت از حاکم شدن امری بر اهل قریه می‌کند که به تبع آن مترفین به فسق مشغول می‌شوند. در چنین شرایطی خداوند به نشانه فسق ایشان، حکم عذاب را بر آنها قطعی نموده و می‌فرماید: «فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ». پس در حالی عذاب‌شان می‌کند که کفرشان را در قالب فسق و فجور ظاهر نموده و در برابر دید همگان از جمله شاهدان اعمال، رسوایشان ساخته و در یک کلام پرده از باطن ایشان برداشته است. روالی که خداوند بلافاصله در آیه بعد (إسراء / ۱۷) بر همه اقوام هلاک شده پس از نوح﵇ تعمیم می‌دهد. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا».

بنابراین با توجه به توضیحات فوق می‌توان به شبهات سه‌گانه به نحو دیگری پاسخ داد:

۱. شبهه یکم (اراده إهلاک ظالمانه) مردود است؛ زیرا با توجه به سیاق آیه ۱۶، همچنین قرائن موجود در آیات مشابه، اهل قریه به دست خود؛ یعنی با «کفر به رسولان﵈» مستحق «اراده» إهلاک از سوی خداوند شده‌اند.

۲. شبهه دوم (امر به فسق) مردود است؛ زیرا طبق قرائن موجود در سیاق آیه ۱۶ و آیات مشابه، «أمرنا» به‌عنوان «تبعه اراده إهلاک» یک قریه، زمینه‌ساز تحقق فسق و به معنای «مهیا شدن شرایط برای فسق» است و ربطی به مفهوم «فرمان و دستور» ندارد تا بحث «امر به فسق یا طاعت از سوی خدا» موضوعیت پیدا کند.

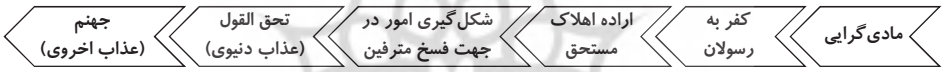
۳. ابهام موجود در بحث سوم (تعلق امر به مترفین) نیز براساس توضیحات پیش‌گفته روشن می‌شود؛ چراکه مترفین در واقع همان کافران به پیام رسولان﵈ الهی‌اند که مستحق اراده إهلاک

شده‌اند و لذا فعل «أمرنا» به‌معنای «مهیا شدن شرایط برای فسق» باید به ایشان نسبت پیدا کند.

اما بحث آخر، بررسی رابطه آیه ۱۶ و ۱۸ إسراء است که ضمن تائید مطالب پیش‌گفته نکته عمیق‌تری را در این آیات روشن می‌نماید. خداوند در آیه ۱۸ إسراء می‌فرماید:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا.

طرح این آیه در ادامه بحث إهلاک و مراحل آن، اشاره به این موضوع دارد که اگر فسق مترفین، ریشه در کفر ایشان دارد، بدانید این کفر نیز خود، منشأیی دارد که آن «مادی‌گرایی و طلب عاجله» است. در واقع طرح آیه ۱۸ می‌تواند به‌منظور معرفی عامل اصلی و علّة العلل بدبختی و شقاوت انسان‌ها، و نیز سرنوشت نهایی جامعه مادی‌گرا، مبنی بر واصل شدن آنان به جهنم باشد؛ به‌عبارت دیگر خداوند پس از معرفی عوامل هلاکت قریه‌ها در آیه ۱۵ و ۱۶ و تعمیم آن به اقوام هلاک شدهٔ پس از نوح﵇، در قالب آیه ۱۸ در یک نمای کلی‌تر، به یک مرحله قبل و یک مرحله بعدتر از این سیرِ «کفر» تا «عذاب» اشاره می‌فرماید؛ که آن «دنیاطلبی» و «وصول به جهنم» است. بنابراین گویا خداوند با توجه به آیهٔ مورد بحث و سیاق آن می‌خواهد روال شکل‌گیری عذاب اقوام و مبدأ و مقصد آن را چنین تبیین فرماید:



با این وصف چه حکیمانه است اشاره معصوم﵇ که فرمود؛ «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۲۴۰) و این یعنی عذاب امت‌ها، در درجه اول ریشه در قلوب و نوع گرایش‌های ایشان دارد، نه در أعمال آنها؛ به‌عبارت دیگر همانگونه که زیربنای عمل صالح، ایمان افراد است، متقابلاً این کفر انسان‌هاست که رقم زنندهٔ اعمال و سرنوشت‌شان خواهد بود و می‌توان گفت عاقبت انسان‌ها، همان ظهور اعمال و اعمال‌شان ظهور قلبیات آنهاست.

نتیجهٔ عملی این برداشت در چگونگی برخورد با وضعیت فرهنگی یک جامعه متبلور شده و مشخص می‌کند که برای حفظ یک جامعه از سقوط و حرکت در مسیر رشد در وهله نخست باید بر چه مسائلی تمرکز کرد! از نگاه صاحب *تفسیر نمونه* باید مراقب بود زمام امور جامعه به دست مرفهین نیفتد؛ رفتاری که البته در جای خود قابل توجه و پیگیری است، اما از منظری که در این نوشتار مطرح شد، ضعف و قوت مترفینِ یک جامعه نه در اختیار خودشان و نه در اختیار هیچ کس دیگری

نیست که بتوان دخل و تصرف عمده‌ای در آن نمود؛ چراکه وقوع این امر تحت تأثیر یکی از سنت‌های الهی بوده و گریزی از آن نیست تا یا محقق شود و یا آنچه اراده الهی را بر عذاب قومی برانگیخته، اصلاح شود. بنابراین حیطه انتخاب، حیطه اثرگذاری و اصلاح، در وهله اول، جایی است که گرایش‌ها، عقائد و قلبیات انسان‌های یک جامعه را شکل می‌دهد[1] (معارف، ۱۳۸۳: ۳۰۱) از این منظر، و با عنایت به رهنمود الهی در سیاق آیه ۱۶ إسراء، تلاش برای اصلاح امیال و گرایش‌های مردم یک جامعه، اعم از اینکه آخرت‌طلب بمانند یا مادی‌گرا بشوند، در رأس امور فرهنگی و مهم‌تر از اصلاحات ظاهری قرار خواهد گرفت.

نتیجه

پاسخ مفسران در خصوص آیه ۱۶ إسراء، اغلب ناظر به حل شبهات، بوده و با اشکال‌هایی مواجه است، با این حال عدم توجه به مقصود اصلی آیه خلأ بزرگ‌تری است که ضرورت بازنگری در این بحث را روشن می‌کند. در این راستا، براساس شواهد موجود به نظر می‌رسد یکی از موضوعاتی که خدای متعال در شب معراج به رسول‌گرامی خود، حضرت محمدﷺ نشان داده و در قالب آیات ۱۵ تا ۲۰ سوره إسراء تبیین فرموده است، مربوط به «قانون هلاکت اقوام» می‌باشد.

خداوند در این مجموعه آیات، کفر به دعوت و انذار رسولانﷺ را ریشهٔ شکل‌گیری اراده إهلاک و سنت استدراج معرفی فرموده؛ سنتی که اگر بر جامعه‌ای حاکم شود، چنان امور و شرایط را متأثر می‌کند که گویی آحاد آن جامعه بی‌هیچ اختیاری محکوم به انجام فسق و مخالفت آشکار و آگاهانه با فرامین الهی بوده و در نهایت مستحق عذاب الهی خواهند شد. با این حال نکتهٔ اصلی شاید در این جمله باشد که اگرچه کفر افراد، عامل شکل‌گیری چنین شقاوتی است اما این «کفر» نیز خود، معلولِ علت دیگری به نام مادی‌گرایی است؛ انحرافی که جامعهٔ غرب به سردمداری یهودیان صهیون، مصداق روشنی برای آن بوده و مراحل مختلف این مسیر تا حد قابل‌توجهی جلو آمده است؛ چراکه آنان در دوره رنسانس قبول کردند تا به‌خاطر رسیدن به مطامع دنیوی خدا را پشت سر نهاده و همان دین ولو ناقص را در کلیساها حبس کنند؛ رفتاری که نتیجه‌اش تحقق آیه ۱۸ إسراء «**مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ...**» گردیده و راه رشد در تکنولوژی را در راستای تحقق

---

۱. مجید معارف در توضیح خصوصیات مترفین به آیه ۱۳ سبأ «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاَّ قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» اشاره کرده و می‌گوید؛ زمانی جامعه مستحق هلاکت می‌شود که در همه افراد از نظر مبانی اعتقادی و ارزش‌های صحیح فرهنگی تزلزل ایجاد شود و تابع نظام ارزشی و فرهنگی مترفان گردند.

«أَمَرْنا مُتْرَفِیها» پیش‌روی آنان گشود تا تبعهٔ آن؛ یعنی «فَفَسَقُوا فِیها» با کنار رفتن پردهٔ حیا و عفاف، رواج جنگ و خونریزی و ظلم و ستم بی‌حد و حصر بر جوامع مستضعف، تأویل شود و این همچنان باقی خواهد بود تا آن زمان که دست عذاب الهی طبق سنت بی‌تبدیل‌اش جاری شود و ظالمان را به سزای عذاب دنیوی‌شان برساند.

پس بر مسلمانان، به‌خصوص شیعیان، که خدای متعال پس از قرن‌ها و برای نخستین بار جامعه و حکومتی مستقل عطایمان فرموده، لازم است تا با فهمی عمیق‌تر و نظام‌مندتر از آیات و روایات ائمه معصومان علیهم‌السلام جامعه خود را قبل از هر چیز از ریشه‌های فساد بر حذر داشته و با ایمانی صحیح و عمیق به انذارها و بشارت‌ها و اهتمام به عمل صالح، مشمول رحمت و مغفرت الهی قرار گرفته و از فتنه‌ها و عذاب‌های آخرالزمان در امان بماند.

منابع و مآخذ

- ***قرآن کریم***.
- آلوسی، سید محمود، ١٤١٥ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- بحرانی، سید هاشم، ١٤١٦ ق، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، مؤسسة البعثة.
- جصاص، احمد بن علی، ١٤٠٥ ق، ***احکام القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، ***التفسیر الکبیر مفاتیح الغیب***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ ق، ***مفردات الفاظ القرآن***، بیروت و دمشق، دار القلم و الدارالشامیة.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، جمعی از پژوهشگران قرآنی، ١٣٩١، ***شبهات معاصر***، قم، نسیم حیات.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل***، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ١٣٨٠، ***تفسیر سور آبادی***، تهران، فرهنگ نشر نو.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ١٣٧٤، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٦٠، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، فراهانی.

- طبری کیاهراسی، علی بن محمد، ١٤٠٥ ق، ***احکام القرآن***، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ ق، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار المعرفة.
- علم الهدی، علی بن حسین، ١٣٧٧، ***أمالی المرتضی (غرر الفوائد و درر القلائد)***، قاهره، دار الفکر العربی.
- فولادوند، محمدمهدی، ١٤١٨ ق، ***ترجمه قرآن***، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ١٣٦٣، ***تفسیر قمی***، قم، دار الکتاب.
- مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣ ق، ***بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار***ﷺ، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشکینی اردبیلی، علی، ١٣٨١، ***ترجمه قرآن***، قم، الهادی.
- معارف، مجید، ١٣٨٣، ***مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی***، تهران، نبا.
- معرفت، محمدهادی، ١٣٧٩، ***التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب***، قم، التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ١٣٧٤، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر،١٣٧٣، ***ترجمه قرآن***، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، ١٣٨٢، ***البیان فی تفسیر القرآن***، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی